



مناسبات عبدالله بن عباس با امام علی (علیه السلام) در عصر خلافت (۳۵-۴۰ق)؛ بررسی موردی چالش‌ها

دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۹ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۳

حامد قرائتی^۱ معصومه تراکمه^۲

چکیده

عبدالله بن عباس از صحابه رسول خدا (ص) و سه امام نخست شیعیان بوده و نقش ارزنده‌ای در تاریخ اهل بیت (علیهم السلام) و تشیع ایفا کرده است. به طوری که وی از یاران قابل اعتماد امام علی (علیه السلام) در عصر خلافت، نماینده پیشنهادی ایشان در موقعیت‌های پرمخاطره‌ای چون حکمیت و گفت‌وگو با اهل جمل و خوارج و مشوقان مردم به بیعت با امام حسن (علیه السلام) بوده است. با این همه نمی‌توان مواضع و رویکردهای وی را در برخی معضلات عصر خلافت امام علی (علیه السلام) بی‌تأثیر دانست. این تحقیق با اذعان به جایگاه رفیع و موثر عبدالله بن عباس در انتقال معارف اسلامی و حمایت از اهل بیت (علیهم السلام) به بررسی چالش‌های رخ داده توسط وی در حکمرانی با امام علی (علیه السلام) در عهد خلافت می‌پردازد. تحقیق حاضر ضمن تکیه بر منابع تاریخی و حدیثی و به روش توصیفی تحلیلی به این نتیجه رسیده است که امام علی (علیه السلام) در کنار بهره‌مندی از حمایت، مشورت و همراهی عبدالله بن عباس در موارد متعددی با دخالت در تصمیم‌گیری، تخلف در ماموریت، خیانت در امانت، سهم‌خواهی و حتی انتساب نامه از سوی وی، مواجه بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: عبدالله بن عباس، امام علی (علیه السلام)، سهم‌خواهی در قدرت، چالش در مناسبات، تصاحب بیت المال.

۱. استادیار گروه تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام)، قم: ایران (نویسنده مسئول): gheraati@bou.ac.ir

۲. طلبه سطح ۳ تاریخ اسلام، جامعه الزهراء (علیها السلام)، قم: ایران: m_trakameh@yahoo.com

۱. مقدمه

خلافت امام علی (علیه السلام) به اذعان منابع شیعه و اهل سنت دورانی متمایز در سلسله خلافت‌های اسلامی بود. گرچه شیعیان ایشان را خلیفه بلافصل پیامبر ﷺ و اهل سنت چهارمین خلیفه از خلفای راشدین می‌دانند، اما هر دو گروه بر متمایز بودن خلافت ایشان از دیگر خلفا اذعان دارند. امام علی (علیه السلام) در موارد متعددی منتقد سنت‌های خلفای پیشین بوده و تلاش داشت فرایند شکل‌گیری امت و تمدن اسلامی را همان‌گونه که از عهد نبوی آغاز شده بود، استمرار بخشد؛ اما در این بین مشکلات متعددی پیش روی وی بود. چالش‌ها و مشکلاتی که از سوی مخالفان و منتقدان وی ظهور یافته که می‌توان از آن‌ها به مشکلات بیرونی تعبیر کرد و مشکلاتی که ریشه در جریان‌های داخلی داشت. در این میان امام علی (علیه السلام) می‌بایست با استفاده از رجال و اصحاب پیرامون خود به حل معضلات و مشکلات اقدام می‌کرد. نقش‌آفرینی عمدی و قهری این اصحاب به‌نحو فزاینده‌ای دایره‌تدابیر و اقدامات امام علی (علیه السلام) را متأثر از خود می‌ساخت. نقد و بررسی عملکرد و مواضع اصحاب امام علی (علیه السلام) به‌ویژه اصحاب موثر و صاحب‌نام حضرت، این امکان را فراهم خواهد کرد تا برداشت و فهم دقیق‌تری از بسترها و شرایط اقتضایی و اجتماعی موثر بر حکمرانی امام علی (علیه السلام) حاصل شده و علاوه بر رفع برخی شبهات، استفاده و بهره‌واقع‌بینانه‌تری از سیره سیاسی و حکمرانی امام علی (علیه السلام) به دست آورد.

این تحقیق با توجه به اهمیت عهد خلافت امام علی (علیه السلام) به‌عنوان حکمرانی معیار اسلامی و الگویی جامع برای دولتمردان مسلمان تلاش دارد با تکیه بر منابع تاریخی، حدیثی و نهج البلاغه و روش توصیفی تحلیلی، ضمن اذعان به جایگاه ممتاز علمی و اجتماعی عبدالله بن عباس، مناسبات وی با امام علی (علیه السلام) را با تمرکز بر چالش‌ها بررسی کند. در این تحقیق مراد از چالش، هر گونه اختلاف و عدم تفاهم در اندیشه، رفتار و عملکرد است که حاکی از غیریت و دوگانگی باشد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در موضوع عبدالله بن عباس پژوهش‌های متعدد و ارزشمندی انتشار یافته است از جمله: مقاله «بررسی نظریه ابن تیمیّه در انکار شاگردی ابن عباس نزد امام علی (علیه السلام) و نقد آن با تکیه بر منابع اهل سنت» تألیف محسن رفیعی و معصومه شریفی (۱۳۹۰)، مقاله «سلوک اخلاقی فردی و اجتماعی از نگاه ابن عباس» تألیف مرتضی همتی پور و همکاران (۱۴۰۰)، مقاله «تحلیل انتقادی روایات متعارض کشی در جرح و تعدیل ابن عباس» تألیف الهام زرین کلاه و همکاران (۱۳۹۸)، مقاله دیگری از زرین کلاه (۱۴۰۴) با عنوان «ارزیابی میزان همسویی و مطابقت میانی قرآن شناختی ابن عباس و اهل بیت (علیهم السلام)». همان طور که از عناوین مقالات نیز آشکار است، این مقالات با وجود توجه بر بخشی از مناسبات علمی یا نظری وی با اهل بیت (علیهم السلام) به صورت متمرکز بر چالش‌های وی در مناسباتش با امام علی (علیه السلام) در عصر خلافت تمرکز نیافته‌اند. این مقاله ضمن پذیرش دستاوردهای مقالات پیشین تلاش می‌کند تا بخش مغفول مانده از نقش آفرینی وی در عهد خلافت امام علی (علیه السلام) را بررسی کند.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. جایگاه عبدالله بن عباس و مناسباتش با اهل بیت (علیهم السلام)

عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب (م ۸۶ق) مکنی به ابوالعباس، در سال دهم بعثت و هنگام حصر بنی‌هاشم در شعب ابیطالب متولد شد (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ۱/۴) پدرش عباس (م ۳۴ق) عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مادرش لبابه کبری (م ۳۰ق) مکنی به ام فضل، دختر حارث هلالی و خواهر میمونه (م ۶۱ق) همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۵؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۹۳۳). عبدالله بن عباس دارای پنج پسر به نام‌های عباس، محمد، فضل، عبدالرحمن و علی و دختری به نام لبابه بوده است (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۷۰). نسل وی تنها از طریق علی که آخرین فرزند وی بوده، استمرار یافت. به طوری که خلفای عباسی (۱۳۲-۶۵۶ق) از نسل علی بن عبدالله هستند (ابن حزم، ۱۴۰۳ق: ۱۸).

اکثر منابع در اینکه مادرش دومین زن مسلمان پس از حضرت خدیجه بوده، اختلاف چندانی ندارند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ۲۷۷؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۱۹۰۸)؛ اما درباره تاریخ اسلام آوردن عباس اختلاف نظرهایی وجود دارد. چه اینکه برخی معتقدند عباس پیش از هجرت ایمان آورد و ایمان خود را کتمان کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰: ۸۰۴؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۸۱۰) و گروه دیگر ایمان وی را مربوط به بعد از جنگ بدر (او در جنگ بدر به اسارت مسلمانان درآمده بود) یا بعد از فتح مکه (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۱۲) دانسته‌اند. عباس و خانواده‌اش پس از فتح مکه به مدینه مهاجرت کردند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ۲۷۹؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۳۳۲). عبدالله بن عباس در نهایت در سال (۶۸ق) در حالی که در طائف و در تبعید به سر می‌برد، درگذشت و محمد بن حنفیه (م ۸۱ق) که مانند او به طائف تبعید شده بود، بر جنازه‌اش نماز گزارد (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۵۳-۵۴؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۹۳۴: ۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۳۳۶؛ ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۱۳۰).

ابن عباس از بزرگان بنی‌هاشم و از اصحاب سه امام نخست شیعه بوده است. او روایات بسیاری را در بیان فضایل اهل بیت (علیهم السلام) نقل کرده و از گزارشگران حدیث غدیر است. سجستانی از عبدالله بن عباس روایت کرده که گفت: «به خدا سوگند که ولایت علی (علیه السلام) بر عهده این مردمان فریضه واجب است» (امینی، ج ۱: ۵۴). او حتی پس از شهادت امام علی (علیه السلام) و صلح امام حسن (علیه السلام) و روزگاری که بیان فضایل اهل بیت (علیهم السلام) عقوبت‌های سختی به دنبال داشت، گروهی را که امام علی (علیه السلام) را ناسزا گفته بودند مورد عتاب خود قرار داد: «چه کسی از شما به خدای عز و جل، ناسزا گفته است؟ گفتند: پناه بر خدا از چنین کاری. گفت: چه کسی از شما ظالمانه و گستاخانه به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ناسزا گفته است؟ گفتند: پناه بر خدا از چنین عملی. گفت: چه کسی از شما به علی، بهترین کسی که پای بر روی ریگ‌های زمین نهاده ناسزا گفته است؟ گفتند: آری چنین است (ما به علی ناسزا می‌گوییم). گفت: به خدا سوگند که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) برگزیده خدا شنیدم که گفت: هر کس به علی ناسزا گوید به من ناسزا گفته است و ناسزاگویی به من ناسزاگویی به خداست» (ابن مغزلی، ۱۴۲۴ق: ۴۶۷).

عبدالله بن عباس به صراحت معتقد بود که «بزرگ‌ترین فاجعه در جهان اسلام آن بود که پیامبر اسلام را در واپسین لحظات عمرش از نوشتن وصیت باز داشتند؛ نوشته‌ای که فصل الخطاب و بنیان‌کن هرگونه اختلاف در میان امت بود.» او در حالی این سخنان را می‌گفت که سخت می‌گریست (ابن ابی‌الحدید، ج ۲: ۵۴-۵۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۰: ۵۳۴، ۵۳۰ و ج ۲۲: ۴۷۲).

امامان و اهل بیت (علیهم السلام) قدر و منزلت عبدالله بن عباس را پاس می‌داشتند و از او به نیکی یاد می‌کردند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «پدرم امام باقر (علیه السلام) ابن عباس را سخت دوست می‌داشت ... روزی ابن عباس که دیگر چشمانش بی‌فروغ شده بود به پدرم (که در سن کودکی بود) برخورد و به او گفت: تو که هستی؟ جواب داد: من محمد بن علی بن حسین بن علی‌ام. ابن عباس گفت: قدر و منزلت تو را هیچ کس جز من نمی‌شناسد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۲: ۱۸۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق (الف)، ج ۱: ۷۱). او در طول خلافت امام علی (علیه السلام) و در تمامی رویدادهای مهمی همچون تشکیل خلافت، گفت‌وگوها و مذاکرات، مشورت‌ها، گردآوری نیرو و مواجهه با دشمنان و منتقدان، حضوری فعال داشته و از موثران در تثبیت خلافت امام حسن (علیه السلام) پس از شهادت امام علی (علیه السلام) بوده است.

باید اذعان کرد که بررسی انتقادی مواضع و عملکرد افراد به‌ویژه آن زمان که از بزرگان دینی و اجتماعی باشند، نباید به معنای نادیده گرفتن افتخارات و خدمات ایشان تلقی شود. از این رو، با اذعان به نقش عبدالله بن عباس در بیان فضایل اهل بیت (علیهم السلام) و استحقاق ایشان برای پیشوایی جهان اسلام و وفاداری در بیشتر رویدادها و چالش‌های پیش روی خلافت امام علی (علیه السلام) و در یک بررسی انتقادی تلاش می‌شود برخی مواضع و عملکردهای وی در ارتباط با امام علی (علیه السلام) در عهد خلافت، بررسی شود تا در پرتو آن شناخت دقیق‌تری از شرایط و بسترهای اجتماعی موثر بر حکمرانی امام علی (علیه السلام) به دست آید.

عبدالله بن عباس از صحابه پیامبر ﷺ، یاران امام علی (علیه السلام)، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) بوده (ابونعیم اصفهانی، ج ۱: ۳۱۵؛ متقی هندی، ۱۴۲۱ق، ح ۳۳۵۸۶) و با وجود اینکه

امام علی (علیه السلام) را احق به خلافت پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌دانست (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۴۸۳) مورد احترام و مشورت خلفای سه‌گانه نیز بوده است. او در تقابل امام علی (علیه السلام) با اهل جمل، صفین و نهروان به هواداری از امام علی (علیه السلام) برخاست (مفید، ۱۴۱۳ق، ج: ۳۱۸؛ ثقفی، ۱۳۹۵ق، مقدمه: ۵۱؛ ج ۲: ۳۸۸؛ ابن ابی الحدید، ج ۳: ۱۸۸) و استانداری بصره را بر عهده گرفت (ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۲۶۱؛ خوبی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۵: ۲۱۹). اعتماد فریقین به روایت‌های او موجب شده است تا روایت‌های متعددی از وی در مصادر شیعه و سنی نقل شود. ذهبی معتقد است «ابن عباس بیش از ۱۶۶۰ حدیث نقل کرده که بخاری ۱۲۰ حدیث و مسلم فقط ۹ حدیث از وی نقل کرده‌اند» (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۳۵۹). او چگونگی عبادت‌های فردی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نماز شب ایشان را گزارش کرده که حکایت از نزدیکی وی به پیامبر است (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۴۱-۴۶). وی مدعی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او عنایت داشته و از خدا خواسته تا بدو علم دین و تاویل قرآن را بیاموزد (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۱۲۴؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۹۳۵؛ أحمد بن حنبل، ج ۱: ۲۳۸، ۲۶۶، ۳۱۴، ۳۳۵؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۳۷۱، ۳۷۶). عبدالله بن عباس با وجود سن کم، روایت‌های فراوانی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است. مجموع روایت‌های منقول از وی به حدود ۱۷۰۰ می‌رسد (احمد بن حنبل، ج ۱: ۳۷۴، ۲۱۴). او علاوه بر نقل حدیث مستقیم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، از امام علی (علیه السلام)، معاذ بن جبل، ابوذر، عمر بن خطاب، ابی بن کعب، زید بن ثابت و دیگران روایت نقل کرده است (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۳۳۲).

ابن عباس در مکه علاوه بر تعلیم مسائل فقهی به تفسیر و گاهی به تاویل می‌پرداخت. وی در تفسیر آیات از تسلطش بر زبان و شعر طوایف مختلف عرب سود می‌جست. سیوطی (۹۱۱م) در کتابش بخشی از تفاسیر وی را آورده (سیوطی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۴۷، ۳۷۷) و برخی از تاویلاتش را جداگانه نقل کرده است (سیوطی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۴۱۰، ۴۱۷). در میان صحابه و تابعین، آرای تفسیری او جایگاه مهمی دارد. ذکر شده، صحابه هنگام اختلاف در تفسیر قرآن سخن وی را مقدم می‌داشتند (ذهبی، ج ۱: ۵۱). مرجعیت علمی او در میان صحابه مربوط به دوره حضور وی در مکه است (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۱۲۷) و در دوره‌ای عبدالله بن عمر او را اعلم امت می‌دانست (ابن

حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۱۲۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۳۹).

به‌رغم جایگاه و روابط گسترده وی با اهل بیت (علیهم السلام) می‌توان با بررسی حیات سیاسی وی در عصر خلافت امام علی (علیه السلام) به مجموعه‌ای از چالش‌های سیاسی و اجتماعی دست یافت که دیدگاه و کنشگری عبدالله بن عباس در بروز آن‌ها موثر بوده است. برخی از مهم‌ترین مواضع، دیدگاه‌ها و عملکردهای ابن عباس که در ظهور برخی چالش‌ها در مناسباتش با امام علی (علیه السلام) موثر بوده، عبارتند از:

۲-۱-۱. مقدم داشتن نظر خود در مواردی بر دیدگاه امام علی (علیه السلام)

از اولین اقدامات امام علی (علیه السلام) پس از تصدّی خلافت، تعیین امرا و استانداران بود. در این میان افرادی چون مغیره بن شعبه (م ۵۰ق) و عبدالله بن عباس درباره مناصب حکومتی پیشنهادهایی را با امام (علیه السلام) در میان گذاشتند. به‌طور طبیعی هر فرد یا گروه تلاش داشت ناظر به نظام فکری و تحلیل خود، پیشنهادهایی را مطرح کند. عبدالله بن عباس معتقد بود تغییر ناگهانی در مدیران و کارگزاران موجب تزلزل و تنش در حکمرانی امام علی (علیه السلام) می‌شود و مشکلاتی را موجب خواهد شد. او اعتقاد داشت که برخی کارگزاران خلیفه قبلی از جمله معاویه بن ابی سفیان (م ۶۰ق) برای یک سال بر منصب خود ابقا و تغییرات به سال‌های بعد موکول شود (مفید، ۱۴۱۳ق (ج): ۱۸۰؛ ابن ابی الحدید، ج ۱۰: ۲۳۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۳۳۰، ۲۹۹).

آن زمان که امام علی (علیه السلام) پذیرای نظر ابن عباس نشد، او بر نظر خود اصرار ورزید و رای خود را برتر از تدبیر امام دانست و گفت: «اجازه بده که معاویه بر شام حکومت کند. در این صورت با شما بیعت می‌کند و بیعت او بر عهده من و اگر بیعت نکرد با معاویه جنگ کن. امام (علیه السلام) پیشنهاد وی را قبول نمی‌کند. سپس، ابن عباس گفت: تو ای امیر مؤمنان، هر چند مرد دلاوری هستی، لیک از کار جنگ آگاه نباشی. مگر از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشنیده‌ای که می‌گفت: جنگ نیرنگ است؟ علی گفت: شنیده‌ام. ابن عباس گفت: به خدا اگر سخنم را بشنوی، بگذارمشان که ناگهان انجام کار را ببینند و ندانند که آغاز، خود چگونه

بوده است. بی‌آنکه چیزی از تو کم شود، یا گناهی بر گردن تو افتد. امام علی (علیه السلام) گفت: ابن عباس، من به آنچه از خود یا از معاویه می‌گویی نیازی ندارم؟ تو را می‌زنی (مشورت می‌دهی) و من می‌اندیشم. اگر نپذیرم، تو از من فرمان ببر. ابن عباس گفت: چنین کنم. کمترین چیزی که در نزد من داری، این است که سخت را بشنوم و از تو فرمان برم» (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۳۵۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۲۲۸؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۴۴۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۳: ۱۹۸؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۶۰۵؛ ج ۱: ۵۹۳). این گونه موارد گرچه ممکن است مشتمل بر مخالفت عملی نبوده باشد، اما حاکی از تفاوت در اندیشه و سیره حکمرانی است.

امام علی (علیه السلام) در پاسخ به چنین نقدهایی (عدم توانایی لازم در سیاست‌ورزی و حکمرانی) می‌فرماید: «سوگند به خدا، معاویه از من سیاست‌مدارتر نیست؛ اما او نیرنگ می‌زند و مرتکب انواع گناه می‌شود. اگر نیرنگ ناپسند و ناشایسته نبود، من سیاست‌مدارترین مردم بودم، ولی هر نیرنگی گناه است و هر گناهی یک نوع کفر است. در قیامت هر غدار و مکاری پرچم خاصی دارد که به آن وسیله شناخته می‌شود. به خدا سوگند من با کید و مکر اغفال نمی‌شوم و در رویارویی با شداید ناتوان نمی‌گردم» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰). امام علی (علیه السلام) با این توضیح در مقام تبیین تفاوت مبنایی خود با دیدگاه‌های افرادی چون ابن عباس در حکمرانی و مواجهه با چالش‌های سیاسی است.

۲-۱-۲. توصیه به امام برای ترک مدینه و مسئولیت

عبدالله ابن عباس در ماجرای بیعت مردم با امام علی (علیه السلام) در مدینه حضور نداشت (ابن قتیبه، ۱۴۱۰ق: ۷۳) و اتفاقات و رخداد‌های اواخر حکومت عثمان را فقط شنیده بود؛ او وقتی وارد مدینه شد، عثمان به قتل رسیده بود و مردم با امام علی (علیه السلام) بیعت کرده بودند و حضرت مشغول انتخاب کارگزاران و ارسال آن‌ها به سرزمین‌های مختلف بود. ابن عباس به امام پیشنهاد می‌دهد کار سیاست و بیعت مردم را رها کند و به ملک خود در یمن برود و در خانه را بر روی خود ببندد. در نظر ابن عباس برای اعراب هیچ گزینه‌ای به جز حضرت نیست و به‌ناچار نزد امام خواهند آمد، ولی اگر امروز دعوت و خواسته مردم را بپذیری و

برخیزی، فردا خون عثمان به گردن تو خواهد افتاد؛ اما امام علی (علیه السلام) پیشنهاد وی را رد کردند و فرمودند: «تو مرا راهنمایی و چون مخالفت کردم از من اطاعت کن. آسان‌ترین کار تو، اطاعت از من است» (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۵۹۲ و ج ۲: ۶۰۴؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۴۴۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۳: ۱۹۸؛ نهج البلاغه: ۵۳۱؛ ابن ابی الحدید، ج ۱۹: ۲۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۴: ۲۸۳). این در حالی بود که امام علی (علیه السلام) زمانی که مردم برای بیعت هجوم آورده بودند به آن‌ها فرمود: «مرا واگذارید و دیگری را برای خلافت بخوانید» (نهج البلاغه، خطبه ۹۱: ۲۷۱؛ ابن ابی الحدید، ج ۷: ۳۳)؛ اما مردم دست‌بردار نبودند و با اصرار زیاد در مسجد با حضرت بیعت کردند. حضور مردم حجت را تمام کرده بود. چگونه امام بعد از بیعت، مردم را رها می‌کرد و به ینبع می‌رفت! این مضمون سخن امام علی (علیه السلام) است که می‌فرماید: با حضور مردم حجت تمام می‌شود و بر علماست که در مقابل گرسنگی مظلوم و پر خوری ظالم ساکت نباشند (نهج البلاغه، ج ۱: ۵۲) در حالی که از منظر ابن عباس دوری گزیدن از فضای ملتهب سیاسی و مانور بی‌گناهی بر انجام رسالتی چون اجرای عدالت مقدم بود.

۲-۱-۳. توصیه به تمهیدات ناعادلانه

عبدالله بن عباس مانند برخی دیگر از اصحاب و بستگان امام علی (علیه السلام) از نیت سوء و قصد طلحه بن عبیدالله (م ۳۶ق) و زبیر بن عوام (م ۳۶ق) برای خروج از مدینه و شکستن پیمان آگاه شده بود. از این رو به امام علی (علیه السلام) پیشنهاد کرد که طلحه و زبیر را زندانی کند تا از خروج ایشان و فتنه احتمالی آن‌ها جلوگیری کرده باشد؛ اما امام علی (علیه السلام) با تأکید بر حکمرانی عادلانه می‌فرماید: «آیا مرا امر به شروع به ظلم می‌کنی قبل از اینکه راه ثواب را ببیمایم و عقاب کنم افراد را بر اساس گمان و احتمال، هرگز چنین نخواهم کرد»^۱. با مرور اخبار مختلف به نظر می‌رسد او خدعه و نیرنگ را یکی از اصول مهم و لوازم حکمرانی دانسته و حضرت را به دلیل عدم به کارگیری آن، سرزنش می‌کرده است (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۴۴۰؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۲۲؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۳۶۵؛ مجمل التواریخ و

۱. «یابن عباس أتأمرونی بالظلم بدأ و بالسیئه قبل الحسنه و اعاقب علی الظنه و التهمه، کلا!» (مفید، ۱۴۱۳ق (ج: ۱۶۷).

القصص: ۲۸۸).

۲-۱-۴. توصیه به همکاری با فاسقان برای تثبیت حکمرانی

ابن عباس در همان سال‌های نخست خلافت امام علی (علیه السلام) و آن زمان که حضرت از سفر حج به همراه بیعت مردم مکه باز گشته بود، به حضرت چنین توصیه کرد: «یا امیرالمؤمنین این کار مهمی است، بیم آشوب مردم می‌رود، برای طلحه حکم ولایت بصره و برای زبیر حکم ولایت کوفه را صادر کنید و به معاویه نامه‌ای بنویسید و از خویشاوندی و نسبت، یاد کنید و در حکومت شام او را تثبیت فرمایید تا با شما بیعت کند. اگر بیعت کرد و از روش شما و امر خدا اطاعت کرد، او را به حال خود واگذارید و اگر مخالفت کرد، آن گاه به مدینه بخواهید و عوضش کنید تا دریاهاى آشوب متلاطم نگردند! امام (علیه السلام) فرمود: پناه می‌برم به خدا از این که دین خود را به خاطر دنیای دیگران تباه سازم! فرزند عباس بر تو است که ما را راهنمایی کنی و من صلاح خود را در آن می‌نگرم» (ابن قتیبه، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۷۱؛ ابن ابی الحدید، ج ۱۹: ۲۳۳؛ بحرانی، ج ۵: ۶۸۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۴: ۲۸۳؛ خویی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۶: ۳۶۲) عبارت پرتکرار امام علی (علیه السلام) در گفت‌وگو با عبدالله که تو صرفاً می‌توانی مشورت دهی و گریزی برای تو به جز تبعیت کردن از من نیست (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۳۵۵). بیانگر سطح اصرار عبدالله بن عباس و انتظاری است که او از امام علی (علیه السلام) برای پذیرش دیدگاه‌ها و تدابیر وی وجود داشته است.

۲-۱-۵. تخلف ابن عباس در ماموریت

امام علی (علیه السلام) پیش از جنگ با اهل جمل، عبدالله بن عباس و امام حسن (علیه السلام) (م ۵۰ق) و عمار (م ۳۷ق) را به همراه نامه‌ای که به ابن عباس داده بود به کوفه اعزام کرد. امام علی (علیه السلام) به ابن عباس فرمود: رأی و نظر تو درباره مردم کوفه چیست؟ ابن عباس گفت: عمار را بفرست که از پیشگامان مسلمانان و شرکت‌کنندگان در جنگ بدر است و اگر او در کوفه سخن بگوید مردم به تو گرایش پیدا خواهند کرد. من هم همراهش می‌روم، پسرت حسن (علیه السلام) را نیز همراه ما بفرست. علی (علیه السلام) هم چنان رفتار کرد. آنان روی به راه نهادند

و چون به کوفه رسیدند ابن عباس به حسن (علیه السلام) و عمار گفت: ابوموسی مردی سرکش موقعیت خواه و متکبر است، اگر با او به نرمی و مدارا رفتار کنیم به منظور و خواسته خود دست خواهیم یافت. گفتند: هر گونه می خواهی رفتار کن (مفید، ۱۴۱۳ق (ج): ۲۶۱).

این در حالی بود که امام علی (علیه السلام) نامه‌ای تهدیدآمیز به ابوموسی اشعری (م ۴۴ق) نوشته بود. ابن عباس می گوید: با خود اندیشیدم نزد مردی که امیر است نباید چنین نامه‌ای ببرم؛ زیرا به آن توجهی نخواهد کرد. نامه امیرالمؤمنین را کنار گذاشتم و از سوی خود نامه‌ای دیگر برای ابوموسی از قول امیرالمؤمنین به این مضمون نوشتم: «اما بعد، همانا دوستی و گرایش تو را نسبت به خودمان که اهل بیت پیامبریم، دانسته‌ایم و چون خوش بینی تو را نسبت به خود می دانیم، به تو رغبت داریم. چون این نامه‌ام به دست تو رسید از مردم برای ما بیعت بگیر. و السلام».

عبدالله بن عباس می گوید: نامه را به ابوموسی دادم. همین که خواند، پرسید: «آیا من امیر کوفه‌ام یا تو؟ گفتیم: تو امیری. او مردم را برای بیعت کردن با علی (علیه السلام) فرا خواند و همین که خودش بیعت کرد، من برخاستم و به منبر رفتم. ابوموسی خواست مرا از منبر فرود آورد، گفتیم: تو می خواهی مرا از منبر فرود آری؟ دسته شمشیر خود را به دست گرفتم و گفتیم: در جای خود توقف کن! و به خدا سوگند اگر از منبر فرود آیم با همین شمشیر تو را خواهیم زد. او از جای خود حرکت نکرد و من از همه مردم برای امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بیعت گرفتم و در همان جلسه ابوموسی را از امیری کوفه عزل کردم و قرظة بن عبدالله انصاری را به حکومت کوفه گماشتم.» عبدالله بن عباس نه تنها از این جعل پشیمان نیست، بلکه آن را نشانه زیرکی و توفیق خود دانسته، چنین ادامه می دهد: «با این کار) از کوفه حرکت نکردم تا موفق شدم از طریق خشکی و دریا (یعنی راه آبی رودخانه فرات) هفت هزار مرد برای علی (علیه السلام) گسیل دارم و سپس خودم در ذوقار به علی پیوستم و از کوهستان‌های قبیلۀ طی و دیگر نواحی دو هزار مرد به آن حضرت پیوسته بودند، و مردم کوفه در ذوقار علی (علیه السلام) را ملاقات کردند، به او خوشامد گفتند و اظهار داشتند سپاس خدایی که ما را به دوستی تو ویژه کرد و به یاری دادن تو ما را گرامی داشت» (مفید، ۱۴۱۳ق (ج): ۲۶۱ و ۲۶۵).

در اینجا نیز عبدالله بن عباس مبتنی بر ناصواب دانستن موضع‌گیری امام علی (علیه السلام) در مواجهه با قعود و انفعال ابوموسی اشعری، خودسرانه اقدام به کنار نهادن فرمان امام و جعل نامه‌ای دیگر و نسبت دادن آن به امام علی (علیه السلام) کرده و چنین پنداشته که اگر نبود تدبیر پیش‌گفته او، عزل ابوموسی و پیروزی بر اهل جمل میسر نبود.

۲-۱-۶. نوشتن نامه به معاویه بدون اطلاع امام (علیه السلام)

بر اساس گزارشی دیگر عبدالله بن عباس بدون اطلاع امام علی (علیه السلام) به معاویه نامه‌ای نوشته و ولایت او بر شام را ابقا کرد. امام علی (علیه السلام) پس از اطلاع از ابن عباس می‌پرسد چرا چنین کردی؟ او پاسخ می‌دهد که اگر پاسخ رد دهد من را رد کرده است و اگر ولایت ما را بپذیرد که همان مقصود ماست؛ اما امام علی (علیه السلام) به این کار ابن عباس راضی نبوده و در نامه‌ای به معاویه او را ملزم به پذیرش خلافت خود کرد. همان‌طور که مهاجر و انصار خلافتش را پذیرفته‌اند (طبری شیعی، ج ۲: ۱۶۵). این اقدام غیرمسئولانه عبدالله بن عباس پس از آن بود که پیش از این نیز امام علی (علیه السلام) توصیه ابن عباس در عزل نکردن معاویه را نپذیرفته بود و ابن عباس خودسرانه به ابقا معاویه از سوی امام علی (علیه السلام) اقدام کرده بود. ارسال نامه دوم از سوی امام علی (علیه السلام) نیز حاکی از ناراضی بودن ابن عباس حتی به قیمت آشکار شدن اختلاف بین امام علی (علیه السلام) و ابن عباس است.

۲-۱-۷. تصاحب بیت المال و ترک مسئولیت محوله

در سال‌های پایانی خلافت امام علی (علیه السلام) و مدتی پس از سقوط مصر، رابطه ابن عباس که در این زمان امارت بصره را در اختیار داشت با امام علی (علیه السلام) به سردی گرایید. ممکن است عامل این کدورت گزارش ابوالاسود دؤلی (م ۶۹ق) از اوضاع مالی بصره و زیاد بن ابیه (م ۵۳ق) به‌عنوان کارگزار ابن عباس بوده باشد. چه اینکه امام علی (علیه السلام) مبتنی بر گزارش ابوالاسود از ابن عباس می‌خواهد که صورت‌تمامی اموال در اختیارش، مشتمل بر بیت المال، خراج و جزیه را به کوفه ارسال کند. عبدالله بن عباس از این موضوع خشمگین شد و پس از برداشتن قسمتی از بیت المال بصره و به‌نشانه اعتراض ولایت

بصره را ترک کرد و به مکه رفت. امام علی (علیه السلام) با اطلاع از این اقدام ابن عباس، او را در قبال دست‌اندازی به بیت‌المال به شدت مؤاخذه و تهدید می‌کند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۱۴۲). مادلونگ دلیل تصاحب بیت‌المال را نه صرفاً اعتراض وی به امام علی (علیه السلام)، بلکه مخالفت ابن عباس با سیاست تقسیم مساوی فیء می‌داند (مادلونگ، ۱۳۸۴: ۲۷۱ و ۲۷۶).

۲-۱-۸. سهم‌خواهی در حکمرانی

ابن عباس شاید به دلیل دیدگاه قومیتی‌اش به خلافت، امام علی (علیه السلام) را نماینده بنی‌هاشم در تصدی خلافت پنداشته و برای فروع بنی‌هاشم سهمی را در تصمیم‌گیری‌ها متوقع است. این دیدگاه وی به وضوح در سخنان و توصیه‌های وی به امام علی (علیه السلام) که پیش از این ذکر شده، متبلور است. این موضوع را می‌توان در برخی گزارش‌های دیگر نیز جست‌وجو کرد. به‌عنوان نمونه پس از تصدی خلافت توسط امام علی (علیه السلام)، گروهی از حج‌گزاران، بعد از بازگشت از مناسک حج برای تجدید بیعت و دیدار امام علی (علیه السلام) می‌آیند. ابن عباس خبر ورود حجاج را به امام می‌رساند و می‌گوید: «حاجیان جمع شده‌اند که از سخنان شما بهره‌مند شوند. آیا به من اجازه می‌دهی که با آن‌ها سخن بگویم؟ اگر نیکو بود به نام تو باشد و اگر نبود از آن خودم؟ حضرت فرمود: نه! من خودم با ایشان سخن می‌گویم. سپس دستش را بر سینه ابن عباس نهاد و برخاست. عبدالله بن عباس عرض کرد: تو را به خدا سوگند مراعات خویشاوندی را درباره من بفرما و خواهش مرا بپذیر. اجازه ده سخنرانی کنم. حضرت فرمود: مرا سوگند مده و از خیمه بیرون آمد و در جمع مردم که مدتی در انتظار دیدارش صبر کرده بودند شروع به سخنرانی نمود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲: ۱۱؛ خویی، ۱۴۰۰ق، ج ۷: ۲۱۳).

۲-۱-۹. بیگانگی از عدالت به‌عنوان هدف امام علی (علیه السلام) از حکمرانی

به نظر می‌رسد ابن عباس غرض امام از پذیرش مسئولیت خلافت را به‌درستی درنیافته بود. از این رو در موارد متعدد پیش‌گفته، مجموعه‌ای از توصیه‌ها و عملکردها را مرتکب می‌شود که تناسبی با عدالت نداشته است. این در حالی بود که امام علی (علیه السلام) حتی

پیش از تصدی خلافت نیز غرض از حکمرانی را اجرای عدالت اعلام کرده بود. در گزارشی که شیخ مفید (م ۱۳ق) آورده است، امام علی (علیه السلام) در مسیر خود به سوی بصره برای سرکوبی فتنه جمل و در منطقه ربذه به گروهی از حجاج مواجه می‌شود که علاقه‌مند به ملاقات با امام علی (علیه السلام) هستند. ابن عباس در شگفت از این فرصت خدمت امام رسیده و از حضرت می‌خواهد که این فرصت را مغتنم بشمارد. اما امام را در حال وصله کردن کفش‌هایش می‌یابد. او باشگفتی به امام می‌گوید: «ای امیر مؤمنان! احتیاج و نیاز ما به تو برای سامان دادن کارها بیشتر است از آنچه انجام می‌دهی، حضرت که سرگرم کار خود بود، سخن نگفت و به آرامی کار خود را ادامه داد. وصله لنگه کفش که تمام شد آن را کنار لنگه دیگر نهاد و فرمود: قیمت این یک جفت کفش چقدر است؟ ابن عباس گفت: ارزش ندارد. حضرت فرمود: به خدا سوگند! این یک جفت کفش را از زمامداری بر شما بیشتر دوست دارم مگر اینکه حقی را برپا دارم یا از باطلی جلوگیری کنم» (مفید، ۱۳ق ۱۴۱۳ق (ب): ۲۴۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۲: ۱۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۰: ۳۲۸).

۱-۱-۲. قدرت‌طلبی و دوری از سلوک و معیارهای امام علی (علیه السلام) در حکمرانی

دیدگاه‌ها، معیارها و حتی الزامات امام علی (علیه السلام) در حکمرانی را می‌توان در اکثر فرمان‌ها و احکام انتصابی ایشان مشاهده کرد. این احکام صرف نظر از یک سند سیاسی یا حقوقی، منشوری تمام‌نما از معیارها، مسئولیت‌ها و اختیارات کارگزاران از دیدگاه امام علی (علیه السلام) است. از جمله این احکام نامه ۱۸ نهج البلاغه در سال ۳۶ق و بعد از جنگ جمل است که خطاب به مردم بصره در خصوص انتصاب عبدالله بن عباس به امارت بصره نوشته شده است. امام علی (علیه السلام) به دنبال اخراج «عثمان بن حنیف» توسط شورشیان جمل و پس از نبرد جمل، عبدالله بن عباس را والی بصره کرد و خطاب به مردم بصره نوشت: «امیدوارم که او را شخصی عفیف، متقی و با ورع بیابم و من او را والی قرار ندادم، مگر آنکه او را چنین می‌پنداشتم.»^۱

با وجود این، عبدالله بن عباس مردم بصره را به دلیل همراهی با طلحه و زبیر و شورش

۱. «أَرْجُو أَنْ أَجِدَهُ عَفِيفًا تَقِيًّا وَرِعًا وَ أِنِّي لَمْ أُولِهِ عَلَيْكُمْ إِلَّا وَ أَنَا أَظُنُّ ذَلِكَ بِهِ عَفَرَ اللَّهُ لَنَا وَ لَكُمْ» (مفید، ۱۴۱۳ق (ب): ۴۲۱).

سرزنش و با ایشان به‌درشتی و سختی رفتار می‌کرد. او بصریان را با یادآوری از جنگ جمل مورد طعن و سرزنش قرار داده و ایشان را پیروان شتر، عسکر و حزب شیطان می‌نامید. این رفتار او موجب ناخرسندی برخی قبایل از جمله بنی تمیم شد و از این رو از او به امام علی (علیه السلام) شکایت کردند. با رسیدن شکایت‌نامه حارثه بن قدامه، امام علی (علیه السلام) نامه‌ای به ابن عباس نوشته و او را چنین نصیحت و سرزنش کرد: «بهترین مردم در نزد خدا، کسی است که آگاهی‌اش به آنچه اطاعت خداست بیشتر باشد؛ خواه به سودش باشد و خواه بر ضررش و نیز کسی که در راه حق نیرومندتر است، اگر چه تلخ باشد. آگاه باش که پایداری آسمان و زمین میان بندگان به علت حق است، پس باید عملت حکایت از راز درونی‌ات کند و دستورات برای همه یگانه و روش‌ت طریقه راست و مستقیم باشد» (بحرانی، ج ۴: ۶۷۸؛ خوبی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۸: ۳۲۰).

۳. نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد عبدالله بن عباس به‌رغم تعهد وفادارانه و قابل اعتماد فکری، سیاسی و قبیلگی و پیروی عملی از حضرت در عهد خلافت، در مواردی دارای اختلاف دیدگاه با حضرت بوده است، به طوری که در مواردی به‌رغم پذیرفته نشدن توصیه‌اش توسط امام علی (علیه السلام) خودسرانه به عملی کردن نیات خود اقدام کرده و در این راه حتی اقدام به جعل نامه امام (علیه السلام) یا کنار گذاشتن توصیه امام یا تصاحب بیت المال و ترک مسئولیت اقدام نموده است. او با در نظر گرفتن مصالح و مفاسد سیاسی و غفلت از انگیزه و غرض امام علی (علیه السلام) در تصدی خلافت، با چشم‌پوشی از ظلم ظالمین یا استفاده از نیرنگ، عقوبت قبل از جنایت و اموری از این دست در صدد تثبیت و توسعه حکمرانی است. او در مواردی با سلوک سیاسی امام علی (علیه السلام) هم‌نظر نبوده یا آن را دارای اولویت نمی‌دانسته است. در نظر او خلافت امام علی (علیه السلام) میراث و امانتی از سوی پیامبر ﷺ برای امام علی (علیه السلام) در مرتبه نخست و بنی‌هاشم در مرحله بعد است که باید با جدیت و استفاده از تمام ظرفیت‌های مشروع و حتی آمیخته با نیرنگ از آن صیانت کرد. او علاوه بر بهره‌مندی از معارف دینی و

نقل حجم زیادی از روایات نبوی، از نگاه‌های حزبی و قبیله‌ای به حکمرانی، میرا نبوده و در مواردی، معارف دینی را مستمسک استیفای حق اجتماعی بنی‌هاشم و امام علی (علیه السلام) در حکمرانی قلمداد می‌کرده است. از این رو در موارد مختلف تلاش می‌کند تا از منظر خود مکمل و اصلاح‌کننده تدابیر و سیاست‌های امام علی (علیه السلام) باشد، به‌ویژه آن زمان که حضرت از ابزارهای متعارف اما نامشروع برای تثبیت حکومت خود کناره می‌گیرد. همکاری نکردن وی با امام حسین (علیه السلام) در قیام عاشورا و توصیه به فرزندانش مبنی بر کفایت حمایت از علویان، نشانه دیگری از دیدگاه وی درباره خلافت و حکمرانی است. آنچنان که نواده او منصور عباسی نیز در مکاتبه‌اش با نفس زکیه، علویان را از بین برندگان فرصت هاشمیان در حکمرانی توصیف کرده است.

حضور و نقش‌آفرینی اصحاب و بزرگانی چون عبدالله بن عباس در زمره کارگزاران و مشاوران امام علی (علیه السلام) به‌ویژه در مواردی که خودسرانه اقداماتی را مرتکب شده‌اند، مجموعه‌ای از فرصت‌ها و تهدیدهای سیاسی و اجتماعی را ایجاب کرده بود. فرصت‌ها و تهدیدهایی که نمی‌توان بدون توجه به آن به یافته‌های قابل اعتمادی در حوزه زندگی و سیره اهل بیت (علیهم السلام) به‌ویژه در سه امام نخست دست یافت. از این رو این تحقیق کوشیده است با توجه دادن علاقه‌مندان به تاریخ و سیره اهل بیت (علیهم السلام) به عناصر موثر مغفول مانده، تصویر دقیق‌تری از اوضاع و اقتضائات موجود در عصر اهل بیت (علیهم السلام) مورد توجه قرار گیرد تا در سایه آن بتوان هم‌بر مشکلات چند لایه‌ای امام علی (علیه السلام) در حکمرانی دست یابد و هم‌درک بهتری از سیره و اندیشه امام علی (علیه السلام) در حکمرانی به دست آورد.

منابع و مآخذ

- نهج البلاغه. (۱۴۱۴ق) گردآوری شریف الرضی. محقق: فیض الإسلام. قم: هجرت.
- ابن ابی الحدید. (بی تا). شرح نهج البلاغه. محقق: محمد أبو الفضل ابراهیم. بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.
- ابن اثیر. (۱۳۸۵ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر- دار بیروت.
- ابن اعثم کوفی. (۱۴۱۱ق). الفتوح. تحقیق: علی شیری. بیروت: دارالأضواء.
- ابن حجر عسقلانی. (۱۴۱۵ق). الإصابة فی تمییز الصحابه. تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن حزم. (۱۴۰۳ق). جمهرة انساب العرب. تحقیق: لجنة من العلماء. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن خلدون. (۱۴۰۸ق). تاریخ ابن خلدون. تحقیق: خلیل شحادة. بیروت: دار الفکر.
- ابن سعد. (۱۴۱۰ق). الطبقات الکبری. تحقیق: محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن شهر آشوب. (۱۳۷۹ق). المناقب. قم: علامه.
- ابن طائوس. (۱۳۷۵). کشف المحجبة لثمرة المهجة. محقق: محمد حسون. قم: بوستان کتاب.
- ابن عبدالبر. (۱۴۱۲ق). الاستیعاب فی معرفة الأصحاب. تحقیق: علی محمد البجای. بیروت: دار الجیل.
- ابن کثیر. (۱۴۰۷ق). البداية و النهاية. بیروت: دار الفکر.
- ابن مغزلی. (۱۴۲۴ق). مناقب أهل البيت عليهم السلام. صنعاء: دار الآثار.
- ابونعیم. (بی تا). حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء. قاهره: دار ام القرى.
- أحمد بن حنبل. (بی تا). مسند أحمد بن حنبل. مصر: مؤسسة قرطبة- مصر.
- امینی، عبدالحسین. (بی تا). الغدير. مترجم جمعی از نویسندگان. بی جا. بینا.
- بحرانی، ابن میثم. (بی تا). شرح نهج البلاغه. ترجمه: محمدی مقدم و نوابی. قاهره: مجمع البحوث الإسلامیة.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۷ق). الجامع الصحیح المختصر. بیروت: دار النشر- دار ابن کثیر.
- بلاذری، أحمد بن یحیی. (۱۴۱۷ق). انساب الأشراف. تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی. بیروت: دار الفکر.
- ثقفی کوفی. (۱۳۹۵ق). الغارات. مصحح: جلال الدین محدث. تهران: انجمن آثار ملی.
- خویی، میرزا حبیب الله. (۱۳۵۸). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. تهران: مکتبه اسلامیه.
- دینوری، ابن قتیبة. (۱۴۱۰ق). الإمامة و السياسة. تحقیق: علی شیری. بیروت: دارالأضواء.
- ذهبی، شمس الدین محمد. (۱۴۱۳ق). سیر اعلام النبلاء. تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ذهبی، محمد حسین. (بی تا). التفسیر و المفسرون. بیروت: دار حیاء التراث العربی.
- رفیعی، محسن؛ شریفی، معصومه. (۱۳۹۰). « بررسی نظریه ابن تیمیة در انکار شاگردی ابن عباس نزد امام علی (علیه السلام)، و نقد آن با تکیه بر منابع أهل سنت ». اندیشه تقریب. سال هشتم. شماره ۲۹. صص: ۳۳-۴۶.
- زرین کلاه، الهام؛ نیل ساز، نصرت؛ غروی نائینی، نهله؛ مهدوی راد، محمد علی. (۱۳۹۸). « تحلیل انتقادی روایات متعارض کشی در جرح و تعدیل ابن عباس ». حدیث پژوهی. سال یازدهم. شماره ۲۱. صص: ۲۴۱-۲۷۶.

- زرین کلاه، الهام. (۱۴۰۴). «ارزیابی میزان همسویی و مطابقت میانی قرآن شناختی ابن عباس و اهل بیت (علیهم السلام)». پژوهشنامه قرآن و حدیث. شماره ۳۱. پاییز و زمستان ۱۴۰۱. صص: ۱۲۱-۱۴۵.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۱۵ق). *الاتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷ق). *تاریخ طبری*. تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم. بیروت: دار التراث.
- طبری شیعی، عماد الدین. (بی تا). *کامل بهائی*. بی جا: مرتضوی.
- مادلونگ، ویلفرد. (۱۳۸۴). *جان‌شینی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) (پژوهشی پیرامون خلافت نخستین)*. ترجمه: جواد قاسمی و دیگران. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- متقی هندی. (۱۴۲۱ق). *کنز العمال*. تصحیح: شیخ صفوة السقا. بیروت: موسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجملة التوارخ و الفصص. (بی تا). تحقیق: ملک الشعراء بهار. تهران: کلاله خاور.
- مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین. (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب و معادن الجوهر*. تحقیق: اسعد داغر. قم: دار الهجرة.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق (الف)). *الإختصاص*. محقق مصحح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- _____ (۱۴۱۳ق (ب)). *الإرشاد*. تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لتحقیق التراث. بیروت: دار المفید.
- _____ (۱۴۱۳ق (ج)). *الجمال*. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- همت‌پور، مرتضی؛ خانی، حامد (فرهنگ مهروش)؛ موسوی، سیدرضا؛ میر، محمدعلی. (۱۴۰۰). «سلوک اخلاقی فردی و اجتماعی از نگاه ابن عباس». *تاملات اخلاقی*. دوره دوم. شماره چهارم. صص: ۲۷-۵۲.

Abdullah ibn Abbas's Relations with Imam Ali (as) During the Caliphate Era (35-40 AH); A Case Study of the Challenges

Hamed Qaraati¹ Masoumeh Tarakameh²

Received: April 08 , 2025

Revised: April 22 , 2025

Accepted: April 23 , 2025

Abstract

Abdullah ibn Abbas was one of the companions of the Messenger of God (PBUH) and the first three Shiite Imams and played a valuable role in the history of the Ahl al-Bayt (AS) and Shiism. As he was one of the trusted companions of Imam Ali (AS) during the caliphate, he was his proposed representative in risky situations such as arbitration and negotiations with the Ahl al-Jamal and the Khawarij, and he encouraged people to pledge allegiance to Imam Hassan (AS). However, his positions and approaches cannot be considered ineffective in some of the problems of the caliphate of Imam Ali (AS). This study, by acknowledging the high and effective position of Abdullah ibn Abbas in transmitting Islamic teachings and supporting the Ahl al-Bayt (AS), examines the challenges he faced in governing with Imam Ali (AS) during the caliphate. The present study, relying on historical and hadith sources and a descriptive-analytical method, has concluded that Imam Ali (AS), in addition to benefiting from the support, advice, and companionship of Abdullah ibn Abbas, faced interference in decision-making, violation of mission, betrayal of trust, seeking a share, and even receiving a letter of assignment from him on numerous occasions.

Keywords: Abdullah bin Abbas, Imam Ali (AS), seeking a share in power, challenges in relationships, seizing the treasury.

1. Assistant Professor, Islamic History Department, Baqir-ul-Ulum University, Qom, Iran (Corresponding Author) : gheraati@bou.ac.ir

2. Level 3 of Islamic History, Al-Zahra Society (S), Qom: Iran: trakameh@yahoo.com